

فرهنگ، جهانی شدن و آموزش عالی

مظفرالدین واعظی*
داوود قرونه**



چکیده

امروزه پدیده جهانی شدن^۱ تمام ابعاد زندگی انسان را دربرگرفته است و انتظار می‌رود فرهنگ‌های محلی بیشتر به سمت یکپارچگی پیش روند. اگر آموزش عالی را بخشی از فرهنگ بدانیم، از آنجا که تولید و توزیع دانش به عنوان رسالت اصلی مؤسسات آموزش عالی یک فعالیت جهانی است، لذا آموزش عالی می‌تواند بستر مناسبی برای جهانی شدن فرهنگ باشد. جریان وسیع اطلاعات، ایده‌ها و دانش تولید شده در دانشگاه‌ها، شبکه‌های تشکیل شده از افراد و مؤسسات آموزش عالی و همچنین فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات از جمله دلایل عمده جهانی شدن بیشتر آموزش عالی هستند. بنابراین، دسترسی به آموزش عالی فراملی و تحرک فزاینده دانشگاهیان در سراسر جهان باعث تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زیادی در جوامع مختلف شده است. در اقتصاد دانش‌محور کنونی، جهانی شدن آموزش عالی نه تنها یک ضرورت، بلکه پاسخی مبتنی بر آینده‌نگری است چرا که محیط‌های بسته دیگر پاسخگوی اهداف گسترده آموزش نیست. این مقاله بحثی درباره رابطه فرهنگ، جهانی شدن و آموزش عالی است که از سه بخش عمده تشکیل شده است. در ابتدا پس از بیان مختصر مفهوم

فرهنگ، به پدیده جهانی شدن فرهنگ پرداخته شده است، سپس راجع به جهانی شدن آموزش عالی از ابعاد مختلف بحث شده و بیم و امیدهای ناشی از آن از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف بررسی شده است.

واژگان کلیدی: دانش جهانی، دانشگاه فراملی، سرمایه‌داری آکادمیک، اقتصاد دانش‌محور.

مقدمه

قرن بیستم شاهد حرکت شگرفی در مسیر جهانی شدن بود و انتظار می‌رود که قرن بیست و یکم بتواند بشریت را بیشتر در این مسیر قرار دهد. جهانی شدن که به عنوان «جریان فناوری، اقتصاد، دانش، افراد، ارزش‌ها، ایده‌ها و غیره در سراسر جهان» تعریف شده است (نایت و ویت، ۱۹۹۷)، اثر شگرفی بر همه جنبه‌های زندگی انسان و از جمله فرهنگ و آموزش عالی داشته است. برخی از محققان قرن بیست و یکم را قرن «تحرک آموزشی^۲» و تعلیم جهانی^۳ توصیف کرده‌اند (لی، ۲۰۰۱) و اکنون مطالعه پدیده جهانی شدن آموزش عالی به یکی از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران این حوزه تبدیل شده است.

جهانی شدن واژه‌ای قدیمی است، اما گسترش آن در محافل دانشگاهی از سه دهه تجاوز نمی‌کند.

آموزش عالی به عنوان یک ارائه‌دهنده تسهیلات عمومی دانش، ابزاری قوی جهت خلق آینده‌ای بهتر برای جهان از نظر صلح، پایداری و توسعه است. این امر از طریق ایجاد یک جامعه دانشی آموزش عالی در یک ساختار چند فرهنگی اتفاق می‌افتد.

است. بر طبق نظر ریموند ویلیامز، یکی از متخصصان امر، «فرهنگ یکی از دو یا سه واژه بسیار پیچیده‌ای است که در زبان وجود دارد... به این دلیل که این واژه باید در چندین و چند رشته مجزای فکری و در نظام‌های فکری متعدد و متمایز برای تبیین مفاهیمی مهم به کار رود» (ویلیامز، ۷۷-۷۶: ۱۹۷۹).

فرهنگ لغات وبستر، فرهنگ^۶ را مجموعه‌ای از رفتارهای پیچیده انسانی که شامل افکار، گفتار، اعمال و آثار هنری است، تعریف می‌کند که بر توانایی انسان برای یادگیری اثر می‌گذارد و مفاهیم را به نسل دیگر منتقل می‌کند. هافستد^۷ معتقد است که: «فرهنگ اندیشه مشترک اعضای یک گروه است که آنها را از دیگر گروه‌ها مجزا می‌کند.» اما در یک تعریف ساده فرهنگ به صورت مجموعه‌ای از الگوهای رفتار اجتماعی، هنرها، اعتقادات، آداب و رسوم و سایر محصولات انسان و ویژگی‌های فکری یک جامعه یا گروه تعریف می‌شود (آشوری، ۱۳۸۰).

به عقیده ویلیامز: «فرهنگ عبارت است از امر معمولی» (مک گیگان، ۱۹۹۲). البته ویلیامز این جمله را نخست در تقابل با درک نخبگان از فرهنگ که آن را شکل «ویژه» محدودی از زندگی می‌دانستند که فقط عده انگشت‌شماری از مردم، از طریق «پرورش» برخی حساسیت‌ها از آن برخوردار می‌شوند به کار

جهانی‌شدن سه بعد اساسی دارد: اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. در اینجا به بعد سوم یعنی جهانی‌شدن فرهنگی و با تأکید ویژه بر آموزش عالی پرداخته می‌شود. مراد از جهانی‌شدن فرهنگ و آموزش عالی در این مقاله، در واقع، یکی شدن این دو مفهوم و یا به عبارت دیگر نگرش به آموزش عالی به عنوان یک مقوله فرهنگی است. آموزش عالی به مثابه یک ارائه‌دهنده تسهیلات عمومی دانش، ابزاری قوی برای خلق آینده‌ای بهتر برای جهان از نظر صلح، پایداری و توسعه است. این امر از طریق ایجاد یک جامعه دانشی آموزش عالی در یک ساختار چند فرهنگی اتفاق می‌افتد که مبتنی بر برابری و درک متقابل است. آموزش عالی هر جامعه‌ای بخشی از فرهنگ آن جامعه است، فرهنگی که به طور روزافزونی به سمت جهانی‌شدن پیش می‌رود. از طرف دیگر، تولید و توزیع علم و دانش به عنوان رسالت اصلی آموزش عالی، فعالیت جهانی است. با عنایت به فراملی بودن دانش می‌توان نتیجه گرفت که آموزش عالی پیش‌قراول نهادهای فرهنگی در حرکت به سمت جهانی‌شدن به شمار می‌رود. از این رو، با تمرکز بر آموزش عالی می‌توان دریافت که فناوری اطلاعات و ارتباطات امروزه فرصت‌های زیادی برای رشد و جهانی‌شدن آموزش عالی فراهم کرده است. با این حال، هر جامعه‌ای مسائلی و چالش‌های خاص خودش را دارد که آموزش عالی آن جامعه ناگزیر از پرداختن به آنهاست.

جهانی‌شدن آموزش عالی از دو منظر «دسترسی»^۸ و «تحرك»^۹ قابل بحث و بررسی است. از منظر اول، با بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، دسترسی به آموزش عالی می‌تواند در سطح وسیع و در بین کشورهای مختلف برای اقشار مختلف مردم گسترش یابد. از منظر دوم، تحرك جهانی دانشجویان، پژوهشگران، مدرسان و دانش می‌تواند فهم بین فرهنگی را ارتقا دهد و همچنین منجر به دوستی بین‌المللی میان ملت‌های مختلف گردد. به هر صورت، فرایندهای جهانی‌شدن منجر به شکل‌گیری یک «اجتماع علمی جهانی» می‌شود، اما آیا این به معنای تضعیف نظام‌های ملی آموزش عالی است؟ از آنجا که آموزش عالی در بافت فرهنگی جامعه اتفاق می‌افتد، برای فهم موضوع، ابتدا باید مفاهیم پایه‌ای آن یعنی فرهنگ و جهانی‌شدن مطالعه شود.

مفهوم فرهنگ

در آغاز هر متن، تعریف مفهوم محوری آن می‌تواند سودمند باشد. در مورد فرهنگ ثابت شده است که این کار به نحو غافلگیرکننده و حتی هراس‌انگیزی دشوار

مخالفت برمی‌خیزد و فرهنگ را امری اساساً متحرک و نه ساکن می‌داند. او می‌گوید فرهنگ را نمی‌توان چیزی دانست که پیوندهای مفهومی اجتناب‌ناپذیری با محل دارد، زیرا «معانی توسط مردم در حرکت و در جریان‌ها و رابطه‌های بین فرهنگ‌ها خلق می‌شود» (کلیفورد، ۱۹۹۷).

جهانی‌شدن فرهنگ

ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عالم در دو دهه اخیر دستخوش دگرگونی‌های بارز و آشکاری شده‌اند. یکی از مفاهیم رایج برای توصیف این تحولات «جهانی‌شدن» است. این مفهوم که گاهی نظریه اجتماعی، گاه ایدئولوژی سیاسی و گاهی نیز یک امر واقع تلقی شده است (لولن، ۲۰۰۹: ۹)، بیانگر این واقعیت است که انسان امروز در حال تجربه کردن زندگی کاملاً متفاوتی با گذشته است. ظهور و توسعه امکانات و فناوری‌های حمل و نقل، و فناوری‌های اطلاعاتی - که به طور مشخص از اوایل دهه ۱۹۷۰ فراگیری و قدرت خود را نشان داد - میزان پیوندها و ارتباطات متقابل میان جوامع انسانی و مردم را فراتر از دولت - ملت‌ها گسترانده و چهره نظام جدید جهانی را آشکار کرده است. در این نظام، که عالم به «دهکده»‌ای کوچک تعبیر می‌شود، ارتباطات متقابل و دوسویه میان انسان‌ها و جوامع چنان گسترش و استحکام یافته است که تمام اجزای این دهکده در تنیده شده‌اند و سیستمی شکل گرفته است که در آن هر اتفاق، تصمیم و فعالیتی در هر گوشه‌ای از عالم می‌تواند نتایج مهمی برای دیگر بخش‌های دور و نزدیک ایجاد کند. در نتیجه این تحول، فشردگی شدیدی در مقولات بنیادین «زمان» و «مکان» به وجود آمده است (هاروی، ۱۹۹۰) و سرعت جابه‌جایی و سیر و سفر انسان‌ها، کالاها و ایده‌ها چنان شدت گرفته است که گویی مرزها در نور دیده و فاصله‌ها ناپدید شده‌اند.

درباره فرایند جهانی‌شدن، نظریه‌پردازان کلاسیک در قالب مفاهیم مختلف سخن گفته‌اند. سن سیمون صنعتی‌شدن را گسترش‌دهنده فرهنگ اروپایی به دیگر نقاط جهان می‌داند و خواهان نوعی بین‌المللی‌شدن آرمانی بود. آگوست کنت بر این باور بود که علم اجتماع کار ویژه‌ای در همگون و همبسته ساختن نوع بشر انجام می‌دهد. وبر منطق‌گریزناپذیر عقلانیت را نیروی جهانی‌ساز می‌داند. مارکس این نیروی جهانی‌ساز را نه در منطق عقلانیت بلکه در منطق انباشت سرمایه‌داری می‌دید. از دیدگاه کارکردگرایان آمریکایی، در جریان نوسازی، جوامع حول یک

برد. پس، فرهنگ به معنای مردم‌شناسانه دموکراتیکی که «کل سبک زندگی» را توصیف می‌کند، عبارت است از امر معمولی. ملک مطلق افراد ممتاز نیست، بلکه دربرگیرنده تمام راه و رسم‌های زندگی روزمره است. به این معنا، ابتدایی‌ترین کنش‌های ابزاری ارضای نیازهای جسمانی بیرون از فرهنگ نیستند. در وضعیت‌های خاص، تصمیم به غذا خوردن و یا گرسنگی کشیدن تصمیمی فرهنگی است. در واقع، هر آنچه مردم برای معنادار کردن زندگی‌شان از آنها استفاده می‌کنند، واجد شرایط متن فرهنگی هستند (تاملینسون، ۴۳: ۱۹۹۹).

در دنیای جدید، ظاهراً فرهنگ از موضوعاتی است که همگان چه در محیط‌های دانشگاهی و چه غیردانشگاهی از آن حرف می‌زنند. بسیاری بر این عقیده‌اند که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن نشانه‌ها، نهادها و رسانه‌ها موقعیتی مرکزی در عرصه اقتصاد به دست می‌آورند. جهانی که در آن ساختار هویت‌های ما بیش از پیش بر اساس تصویر شکل می‌گیرد (اسمیت، ۷: ۱۳۸۳). فرهنگ در تمام جوانب و زوایای زندگی ما حضور دارد. فرهنگ تصمیم‌گیری‌های ما را به هنگام خرید در بازار، در انتخاب برنامه‌های تلویزیونی (و چگونگی تماشای آنها) و پاسخ‌های ما به وقایع جهانی، تعاملات رو در روی ما با دیگران، و حتی معنایی را که از بودن مد نظر داریم، شکل می‌دهد. در چنین زمینه‌ای توانایی ما برای درک فرهنگ به یکی از مؤلفه‌های اصلی شهروندی فعال و شایسته تبدیل می‌شود. به گفته تاملینسون (۳۵: ۱۹۹۹)، وقتی از فرهنگ سخن می‌گوییم، منظور ما راه‌هایی است که در آن مردم، به طور فردی و جمعی، از طریق ارتباط با یکدیگر به زندگی خود معنا می‌بخشند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مفهوم فرهنگ به طور انکارناپذیری با مفهوم مکان و محل زندگی گره خورده است که در این مفهوم هر قوم و نژادی فرهنگ خاص خودش را دارد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرهنگ می‌تواند به سمت جهانی‌شدن و یکپارچه شدن پیش رود؟ این موضوع بحث جهانی‌شدن فرهنگ است. از طرفی، به قول اید جهانی‌شدن مفهوم‌سازی ما را از فرهنگ مختل می‌کند. زیرا فرهنگ از قدیم به معنای ضمنی مربوط به ایده محلیت ثابت گره خورده است (اید، ۲۵: ۱۹۹۷). اما از طرف دیگر کلیفورد بر جدا کردن فرهنگ از محل تأکید دارد. وی نشان می‌دهد که رویه‌های پژوهش میدانی مردم‌شناسی در محلی‌کردن مفهوم فرهنگ نقش داشته‌اند. کلیفورد علیه این میراث به

محور به یکدیگر نزدیک می‌شوند و به سوی وضع اجتماعی همسانی پیش می‌روند. والرشتاین به عنوان یک نومارکسیست، عامل وحدت بخش نظام اجتماعی جهانی را اقتصاد می‌داند (هولتون، ۱۹۹۸).

اما گروهی از صاحب‌نظران «فرهنگ» را محور بحث جهانی‌شدن قرار داده‌اند، یکدست شدن جهان را به واسطه فراگیر شدن یک فرهنگ توده‌ای ممکن می‌دانند. برجسته‌ترین آنها مک لوهان^{۱۱} است که پیشرفت چشمگیر رسانه‌های الکترونیک را فراهم‌کننده، امکان تجربه جهانی برای انسان می‌داند (گل محمدی، ۷۴-۷۱: ۱۳۸۱). دیوید هاروی نیز بحث فراتجدد و جهانی‌شدن را بر دو مفهوم محوری فضا و زمان استوار می‌سازد. از دیدگاه او جهانی‌شدن یعنی تجربه متفاوتی از زمان و فضا یا به قول او «فشرده‌گی زمان/ فضا» است. وی آغاز فرایند فشرده‌گی زمان / فضا را در واقع آغاز فرایند جهانی‌شدن می‌داند که در دهه‌های اخیر شتاب خارق‌العاده‌ای گرفته است (هاروی، ۱۹۹۰). گیدنز نیز جهانی‌شدن را همانند تجدد نتیجه نوسازی و نوسازی را نتیجه برهم خوردن نظم و نسبت سنتی مکان، فضا و زمان یا به اصطلاح جدایی زمان و فضا می‌داند. از دیدگاه او جهانی‌شدن و تجدد تفاوت ماهوی چندانی با یکدیگر ندارند و جهانی‌شدن در واقع گسترش ویژگی‌های تجدد در قلمرو جهانی است (گیدنز، ۷۷: ۱۹۹۰).

نظریه‌پردازان فوق نقش عمده‌ای در شناسایی فرایند جهانی‌شدن داشته‌اند، اما بی‌گمان می‌توان گفت که نظریه جهانی‌شدن با نام و اندیشه جامعه‌شناس انگلیسی، رونالد رابرتسون^{۱۲} قرین است. از دیدگاه او: «جهانی‌شدن به عنوان یک مفهوم معطوف است به فشرده‌گی جهان و تشدید آگاهی از جهان به عنوان یک کل» (رابرتسون، ۱۵: ۱۳۸۰). با این که در نظریه وی بر جنبه مادی و واقعی همبستگی جهانی نیز تأکید می‌شود، اما از دیدگاه او نظریه جهانی‌شدن نه فقط درباره ساختارها، نهادها و شبکه‌هاست، بلکه درباره نحوه درک ما از زندگی اجتماعی و جایگاه ما در آن زندگی نیز هست. بنابراین وی نمود فرهنگی جهانی‌شدن یا نحوه درک مردم از جهان چنان مکان واحد را محور کار خود قرار می‌دهد (هولتون، ۱۹۹۸).

در نظریه «فرهنگ جهانی» رابرتسون (۱۳۸۰) هم فرهنگ‌های مختلف قومی و ملی جایگاه خود را دارند و هم یک فرهنگ مشترک جهانی، هم وجوه خاص پویای حیات معاصر و هم وجوه عام آن هر دو در جایگاه خود مطرح هستند. رابرتسون در برابر گفتمان رایج که مبتنی بر درک دو قطبی تعارض - تعامل است قد علم می‌کند و به طرح نظر تازه‌ای

معطوف به تعامل ضمن تعارض و تعارض ضمن تعامل می‌پردازد. با طرح مسئله به این صورت دیگر مسئله تنوع و تکثر فرهنگی از یک سو و ظهور یک فرهنگ مشترک جهانی (که یکی از مبانی آن پذیرش تنوع و تکثر فرهنگی است) از سوی دیگر به صورت یک پارادوکس بیان نمی‌شود، بلکه هریک از آنها به مثابه وجهی از یک فرایند واحد جهانی مطرح می‌شوند. اگر واحدهای کوچکی چون دولت‌های ملی برای خود فرهنگی دارند، دلیلی ندارد که جهان به عنوان یک واحد بزرگ، فرهنگی خاص نداشته باشد (رابرتسون، ۱۶: ۱۳۸۰). در نظر رابرتسون جهانی‌شدن عبارت است از درهم فشرده شدن جهان و تبدیل آن به مکان واحد. در نظر او جهانی‌شدن گرچه به معنی یگانه شدن جهان است اما یگانه شدن را نباید با دو مفهوم وحدت و ادغام اشتباه گرفت. جهانی‌شدن از طریق فرایندی که رابرتسون آن را خاص شدن عام و عام شدن خاص می‌نامد به طور فزاینده‌ای از جوهر فرهنگ سرشار است.

در مرور ادبیات مربوط به جهانی‌شدن فرهنگ می‌توان دریافت که صاحب‌نظران مختلف با توجه به پایبندی‌های اخلاقی و ایدئولوژیک و جنبه علمی و فرهنگی خود از یک طرف و پیچیدگی موضوع فرهنگ و جهانی‌شدن از طرف دیگر، دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند. اما با وجود تنوع گسترده این دیدگاه‌ها، می‌توان رابطه فرهنگ و جهانی‌شدن را در قالب سه دسته طبقه‌بندی کرد: الف) همگونی فرهنگی: که همان نظریه امپریالیسم فرهنگی است که طی آن واکنش فرهنگ‌ها در مقابل جریان جهانی‌شدن عبارت است از نوعی انفعال و استحاله. در این روایت، جهانی‌شدن یعنی غربی کردن و فرایندهای جهانی در خدمت تحمیل فرهنگ غربی بر دنیای غیر غربی است، ب) خاص‌گرایی فرهنگی: که در اینجا واکنش فرهنگ‌ها با مقاومت و حتی مقابله پرتنش همراه است که سعی می‌کنند با توسل به عناصر هویت‌بخش زبانی، دینی، قومی و نژادی، تفاوت‌های فرهنگی و هویتی را تقویت و احیا کنند، و ج) آمیزش و تحول فرهنگی: که معتقد است نمی‌توان دنیای پیچیده و متنوع فرهنگی را صرفاً عرصه تسلیم یا ستیز دانست و نوعی همزیستی، اختلاط و تعالی فرهنگی هم امکان دارد (گل محمدی، ۹۰-۸۱: ۱۳۸۱). دیدگاه‌های اول و دوم جهانی‌گرایی و نسبی‌گرایی را می‌توان روی یک محور فرضی در مقابل هم قرار داد. در دیدگاه نخست بر وجه عام و در دیدگاه دوم بر وجه خاص جهان تأکید می‌شود. اما در این بین موضع سوم به نوعی عام شدن خاص و خاص شدن عام است. نظریه

مفهومی قفل پوش درونی جهانی شدن را می‌گشاید. اما می‌توان گفت که فرایندهای دگرگون‌ساز عظیم دوران ما را که با جهانی شدن توصیف می‌شوند، نمی‌توان به درستی فهمید مگر آن‌که آنها را با واژگان مفهومی فرهنگ دریابیم، و در واقع بر درک ما از مفهوم فرهنگ در دنیای مدرن تأثیر می‌گذارند. فرهنگ و جهانی شدن هر دو مفاهیمی هستند که عمومیت گسترده‌ای یافته‌اند و از طرفی هر دوی آنها برای یکدیگر اهمیتی ذاتی دارند.

سال‌ها اندیشه‌ورزان چپ با توسل به روش دیالکتیک تاریخی درصدد تفسیر جهان و سیاست‌های حاکم بر آن از منظر اقتصاد و روابط تولیدی بودند. آنها فرهنگ را به عنوان روبنا در حاشیه امور جهان نگاه می‌کردند. مکتب انتقادی این روند را دگرگون کرد و با نقد روش‌های اثباتی، تفکیک میان واقعیت و ارزش‌های جامعه را بی‌وجه قلمداد کرد و مدعی شد که انسان در روابط تفاهمی و ارتباط ذهنی همزمان جهان را خلق و کشف می‌کند.^{۱۳}

از آنجا که ما انسان‌ها عادت کرده‌ایم برای ارزیابی یک جریان یا پدیده غیر متعارف، به آثار و نتایج فوری و ملموس آن در زندگی فردی و جمعی توجه کنیم، واژه جهانی شدن نیز معمولاً در قلمرو اقتصاد، تجارت، سرمایه، نیروی کار و جز اینها به ذهن متبادر می‌گردد. اما هنگامی که آثار و تبعات درازمدت آن را بررسی می‌کنیم، بحث فرهنگ و زیرشاخه‌های آن از جمله آموزش عالی ناگزیر به میان می‌آید. در جهانی شدن فرهنگ، موضوع مبادله مربوط به دارایی‌های «غیر مادی» است که نزدیک به آن چیزی می‌شود که اقتصاددانان آنها را «خدمات» می‌نامند. اطلاعات، اندیشه‌ها، دانش‌ها، فناوری‌ها، رفتارها، نمادها و... از این جمله‌اند (لوکلر، ۱۳۸۲). نمادهای فرهنگی جاری در دنیا نظیر گفتار علمی، ادبی، مذهبی و غیره به شکل مبادلات کلامی رودررو و یا از طریق ابزار رسانه‌های همگانی در می‌آیند. در این صورت دارایی‌های فرهنگی حامل نوع خاصی از «خدمت» هستند و نوع خاصی از «مصرف» را القا می‌کنند.

امروزه ما در حال گذار از دنیای انزوای فرهنگی به دنیای دیگری هستیم که روابط میان فرهنگی در آن حاکم است. بنابراین، باید دیدگاه بررسی و تحلیل خود را از جهانی شدن اقتصادی به جهانی بودن فرهنگی تغییر دهیم. جهانی بودن فرهنگی به نوعی حالت نهایی جهانی شدن اقتصادی محسوب می‌شود و بعد سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی پدیده‌ای را تشکیل می‌دهد که غالباً از زاویه اقتصاد و جغرافیای سیاسی با آن برخورد می‌شود.

از دیدگاه رابرتسون، جهانی شدن به عنوان یک مفهوم معطوف است به فشردگی جهان و تشدید آگاهی از جهان به عنوان یک کل. در نظریه او هم فرهنگ‌های مختلف قومی و ملی جایگاه خود را دارند و هم یک فرهنگ مشترک جهانی، هم وجوه خاص پوشش حیات معاصر و هم وجوه عام آن هر دو در جایگاه خود مطرح هستند.

رابرتسون را می‌توان نماینده این دیدگاه دانست. در این دیدگاه سوم بر گوناگونی فرهنگی از یک سو و یگانه شدن فرهنگی از سوی دیگر تأکید می‌شود. امروزه این رویکرد سوم پذیرش عمومی بیشتری پیدا کرده است تا جایی که یونسکو شعار خود را این گونه بیان می‌کند که: «جهانی فکر کنیم و محلی عمل کنیم». تجارب کشورهای مختلف و از جمله ژاپن که توانسته‌اند با جذب فرهنگ جهانی و هضم آن در فرهنگ ملی خود به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابند نشان می‌دهد که فرهنگ جهانی و فرهنگ محلی نه تنها مانع یکدیگر نیستند، بلکه می‌توانند عامل تقویت همدیگر نیز باشند. ژاپن مکرراً اندیشه‌هایی را از بیرون گرفته و با سازوکار خاصی به اندیشه درونی تبدیل کرده است و به آن نوعی هویت ژاپنی بخشیده است.

بنابراین، در برخورد با پدیده جهانی شدن فرهنگ، چاره کار نه جهان‌گریزی است و نه جهان‌ستیزی، بلکه بهترین راه جهانی شدن است. به باور تاملینسون (۱۴: ۱۹۹۹) جهانی شدن در ذات فرهنگ مدرن نهفته است و راه و رسم‌های فرهنگی در ذات جهانی شدن. البته این نه بدین معناست که جهانی شدن تنها عامل تعیین‌کننده تجربه فرهنگی مدرن است و نه این معنا را می‌دهد که فقط فرهنگ است که همچون کلیدی

فرهنگ از آنجا برای جهانی شدن اهمیت دارد که جنبه‌ای ذاتی از کل فرایند ارتباط پیچیده است. واترز حتی برای فرهنگ نقشی علی و مقدم‌تر بر اقتصاد و سیاست در فرایند جهانی شدن قائل است (واترز^۴، ۹-۱۰: ۱۹۹۵). توجیه واترز برای این برتری دادن به امر فرهنگی به اجمال این است که سرشت مبادلات نمادین نشان می‌دهد که قید و بندهای مکان آنها را ذاتاً کمتر از مبادلات مادی یا سیاسی محدود می‌کند. بخش‌هایی از اقتصاد هم که نمادین‌تر از همه عمل می‌کنند یا به گفته او «نمایشی‌تر» از همه هستند (مثل بازارهای مالی) بیش از بخش‌های دیگر تابع جهانی شدن‌اند.

جهانی شدن آموزش عالی

اگر این گفته واترز (۱۹۹۵) را بپذیریم که فرهنگ از آنجا که نسبت به سایر ابعاد زندگی نمادین‌تر است، سریع‌تر جهانی می‌شود، به طریق اولی دانش می‌تواند نمادین‌ترین بخش فرهنگ باشد و از این رو بیش و پیش از سایر بخش‌های فرهنگ تابع فرایند جهانی شدن است. بنابراین، از طرفی با توجه به ماهیت جهانی بودن دانش و از طرف دیگر با عنایت به قابلیت کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در فعالیت‌های مختلف آموزش عالی، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش عالی این ظرفیت را دارد که قبل از سایر بخش‌های اجتماعی به یک فعالیت جهانی تبدیل شود. به قول گیدنز: «فناوری‌های مکانیزه پیام‌رسانی به گونه چشمگیری تمام جنبه‌های جهانی شدن را تحت تأثیر قرار داده‌اند» (گیدنز، ۷۷: ۱۹۹۰). یکی از این جنبه‌ها آموزش عالی است که بیش از فعالیت‌های دیگر تحت تأثیر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی قرار گرفته است.

طی دو دهه اخیر آموزش عالی تحت فشار فزاینده برای پذیرش تغییرات سریع اجتماعی، فناوری، اقتصادی و سیاسی بوده است که ناشی از تغییرات محیط داخلی و همچنین محیط خارجی فراصنعتی است (صباغیان، ۸۲: ۱۳۸۸). چنین به نظر می‌رسد که آموزش عالی به سرعت در حال تحول است. گامپورت و اسپورن اظهار می‌کنند که فشارهای محیطی آن‌قدر پویا هستند که منجر به تغییرات اساسی در دانشگاه‌ها می‌شوند. تقاضاهای نظام سرمایه‌داری جهانی، توانایی دانشگاه‌ها را برای انجام مأموریت‌ها و رسالت‌های فرهنگی خویش کاهش داده است (گامپورت و اسپورن ۱۰۵: ۱۹۹۰). محیط جهانی و رقابت‌آمیز امروزی چالش‌هایی را برای دانشگاه‌ها ایجاد کرده است که پاسخگویی به این چالش‌ها مستلزم تغییرات

سازمانی و نوآوری در مدیریت دانشگاه‌هاست که لازمه آن «باز بودن و پاسخگو بودن دانشگاه‌ها نسبت به تقاضاهای محیط بیرونی» است. مرزهای دانشگاه‌ها به روش‌های جدید، برای ارائه خدمات و تولیدات به روی جهان بیرون باز شده است. در واقع، جهانی شدن آموزش عالی نه تنها یک ضرورت، بلکه پاسخی مبتنی بر آینده‌نگری است (ویرا، ۴۸۴: ۲۰۰۴) زیرا محیط محدود و ایزوله شده دیگر نمی‌تواند به اهداف گسترده آموزش جامعه عمل ببوشاند.

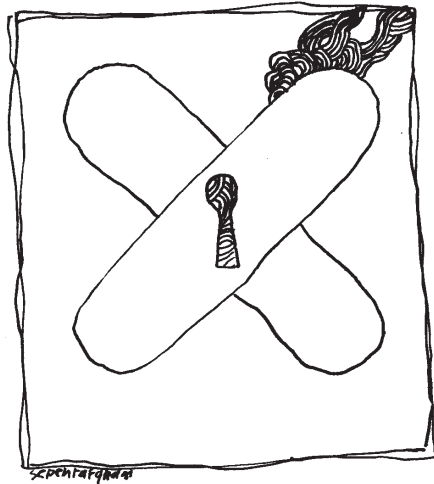
دانشگاه‌های امروز در سراسر جهان عمدتاً با سه مسئله مواجه‌اند: نخست کاهش بودجه دولتی، دوم مسائل مربوط به توسعه سریع فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای دانشگاه‌ها، و سوم جهانی شدن و به خصوص رشد آموزش عالی فراملی (ادواردز^۵، ۱۴: ۲۰۰۴). هر سه این مسائل یک وجه اشتراک دارند و آن تأثیر محیط بیرون و مخصوصاً فرایندهای جهانی بر محیط داخلی سازمان دانشگاه است.

در نتیجه فرایند جهانی شدن، پیمان تاریخی دولت و دانش که در اواخر قرن هفدهم استقرار یافت، در حال از میان رفتن است. دولت هنوز سرمایه‌گذار اصلی در حوزه دانش است ولی دیگر این نهاد تنها متولی و بازیگر تولید دانش نیست (اسکات، ۱۹۹۸). به عقیده ترنر دانشگاه در تناقضی میان فرهنگ ملی و جهان‌شهرگرایی^{۱۶} قرار گرفته است (ترنر، ۱۹۹۸). چرا که دانشگاه در اساس یک نهاد ملی است، اما دانشی که در آن رشد و توسعه می‌یابد در محدوده مرزهای ملی قرار نمی‌گیرد و فراتر از آن می‌رود.

دانشگاه سنتی بیشتر در فضای سرزمینی قرار داشت که تدریس مهم‌ترین شکل برقراری ارتباط و فرد دانشمند عامل و کارگزار دانش در آن محسوب می‌شد. امروزه در عصر جهانی شدن، رویه دیگری حاکم است. ارتباطات زبانی با ظهور انواع جدید ارتباطات غیرزبانی و نهادهای جدید به چالش کشیده شده‌اند. دیگر، تولیدکنندگان و دریافت‌کنندگان دانش، استادان و دانشجویانی نیستند که در نظام استاد - شاگردی به تبادل دانش می‌پرداختند. دانش در حال غیرشخصی شدن، غیرسرزمینی شدن و جهانی شدن است. «اکنون دانش در حال از دست دادن شکل سنتی خود است و توسط رسانه‌های ارتباطی جدید، انتشار و گسترش می‌یابد» (کویرک، ۲۰۰۲). در عصر جهانی شدن، فضای پیش‌روی دانشمند تا آن‌سوی فضاهای سنتی پیش روی او یعنی کتابخانه و کلاس درس گسترش پیدا کرده است. فناوری‌های جدید ارتباطی امکان ظهور دانشگاهی واقعی را فراهم کرده است (فریز و واگنر، ۳۰: ۱۹۹۸).

همه دانشگاه‌ها بین‌المللی و جهانی نیستند اما همه آنها تحت تأثیر فرایندهای جهانی و جهانی شدن هستند (اسکات ۱۲۲: ۱۹۹۸). دانشگاه‌ها امروزه تمام برنامه‌ها، فعالیت‌ها و همچنین قوانین و اصول مدیریت و کار خود را از طریق سیستم‌های مختلف الکترونیکی و چاپی به اطلاع همگان می‌رسانند. وبسایت‌ها و کاتالوگ‌ها نقش مهمی در ایجاد یک «ارتباط دوسویه و فعال» بین مردم، دانشجویان و دانشگاه‌ها برقرار می‌کنند. این امر باعث می‌شود که دانشگاه‌ها به نحو دموکراتیک‌تر اداره شوند و در حضور مردم و

- پست الکترونیکی و اینترنت ماهیت ارتباطات را متحول کرده، زمان و فاصله (موانع گسترش دانش و برقراری ارتباط) را از میان برداشته است.
- دانشگاهیان امروزه بیش از گذشته مسافرت می‌کنند. کنفرانس‌های بین‌المللی بیش از هر زمانی برگزار می‌شوند و دانشگاهیان فرصت‌ها و موقعیت‌های بیشتری برای ملاقات هم‌تایان خود از سراسر عالم دارند.
- پیوندها و تشکلهای شبکه‌های ارتباطی میان دانشگاهیان هر روز در حال افزایش است و شبکه‌های



مشتریانش پاسخگوتر باشند. در گذشته دانشگاه نهاد مهمی در شکل‌گیری فرهنگ‌های ملی تلقی می‌شد (از طریق ارائه فرهنگی مشترک برای نخبگان حاکم و ارائه واسطه‌های ارتباطی مثل زبان ملی)، اما دانشگاه‌های جهان‌شمول کنونی که بعضی از آنها با شبکه جهانی اینترنت فعالیت می‌کنند، رویکردی خاص‌گرایانه نسبت به یک فرهنگ ملی یا حتی همکاری در یک دولت - ملت ندارند (ترنر، ۷۵: ۱۹۹۸). از این رو وضعیت «جهانی شده» جهان امروز، نظام ارتباطات و ماهیت رفتارهای دانشگاهی را دگرگون کرده است. از این دیدگاه، دلانتی^{۱۷} (۲۰۰۱) و اسکات (۱۹۹۸) برخی از شواهد و زمینه‌های جهانی شدن در آموزش عالی را به صورت زیر فهرست کرده‌اند:

- چندبعدی و چندگانه تحقیقاتی دانشگاهیان در سراسر جهان گسترش یافته است.
- فعالیت گروهی در تحقیقات و انتشار کتاب‌ها و مقالات گروهی و جمع مؤلفان رو به افزایش است و دیگر آن تصور دانشمند و نویسنده گوشه‌نشین و منزوی و تنها در حال منسوخ شدن است.
- آموزش عالی در حال استاندارد شدن بیشتر است.
- در حال حاضر تعداد استادان و دانشجویانی که حداقل به یک زبان خارجی می‌توانند صحبت کنند بیشتر از گذشته است (دلانتی، ۱۹۷-۱۹۶: ۲۰۰۱).
- دانش فراملیتی در حال تحقق یافتن است. این امر در سیاست علم اروپا کاملاً دیده می‌شود. اتحادیه

اروپا در زمینه تحقیقات سرمایه‌گذاری می‌کند و هزینه‌های پژوهشی را می‌پردازد.

- نه تنها مدرسان و استادان بلکه سیر و سفر دانشجویان نیز افزایش یافته است و تعداد دانشجویان خارجی جهان در حال افزوده شدن است. این دانشجویان نه تنها از کشورهای در حال توسعه بلکه از کشورهای توسعه یافته نیز به کشورهای دیگر می‌روند (اسکات، ۱۹۹۸).

در حالی که می‌توان این تغییرات را نمونه‌ها و مصادیقی از پدیده جهانی شدن دانست، همین‌طور می‌توان آنها را محصولات بین‌المللی شدن نیز تلقی کرد. جهانی شدن تداوم بین‌المللی شدن است. در حالی که جهانی شدن به تحت‌الشعاع قرار گرفتن دولت ملی توسط بازار، ارتباطات و فرایند قلمروزدایی اشاره دارد، بین‌المللی شدن از وجود کانون‌های ملی سخن می‌گوید که در برخی حوزه‌ها با هم همکاری می‌کنند (دلانتی، ۱۹۷: ۲۰۰۱).

جهانی شدن موجب رقابت بیشتر تحقیقاتی شده و پیوند دانشگاه‌ها با صنعت موجب پدید آمدن نوعی پژوهش‌های عملی و صنعتی گردیده که اکنون به «پژوهش نوع دوم» موسوم است. غلبه این نوع پژوهش‌ها در دانشگاه‌ها موجب می‌شود تا دانشگاه بتواند بیشتر در توسعه ملی شرکت کند. رقابت و نوآوری در واقع محرک و پاسخی به فشارهای جهانی‌شدن (گیبونز^{۱۸}، ۳۲: ۲۰۰۴). در گذشته اخلاقیات حاکم بر دانشگاه مخالف کارآفرینی بود. امروزه با گسترش مؤسسات آموزش عالی تجاری و علوم فنی ارزش‌های کارآفرینی مشروعیت تازه‌ای پیدا کرده‌اند (رابینز و وبستر، ۱۹۸۵). امروزه این خطر برای دانشگاه وجود دارد که به مکانی برای سرمایه‌داری شرکتی تبدیل شود، اما به عقیده دلانتی (۱۹۰: ۲۰۰۱) این نهاد هنوز مکان مهمی برای توسعه دموکراسی به‌ویژه در بخش صنعت و همچنین مکان مهمی برای ترویج ارزش‌های جهان‌شهرگرایانه است. نقطه پیوند جهانی شدن و سرمایه‌داری در ایدئولوژی نولیبرال قرار دارد. این ایدئولوژی به منزله موتور محرک جهانی شدن عمل می‌کند. در بخش آموزش عالی، این حقیقت در پذیرش ارزش‌های فرهنگ شرکتی توسط دانشگاه قابل مشاهده است (کوری، ۱۹۹۸). جهانی شدن دانشگاه را به سمت بازار سوق داده است. اترکوویتز و لیدسدورف فرضیه جالب «منحنی سه‌گانه»^{۱۹} روابط دانشگاه، صنعت و دولت را ارائه کرده‌اند. اکنون دانشگاه‌ها با مرتبط شدن به صنعت و پاسخگویی در برابر فشارهای دولت به تدریج در اقتصاد جهانی وارد می‌شوند. در

این منحنی سه‌گانه، دانشگاه‌ها زیربنای بنیادی لازم برای انجام تحقیقات از جمله تخصص‌های علمی را فراهم می‌کنند، دولت تا حد زیادی هزینه‌های مالی لازم را تأمین می‌کند و صنعت نیز فضای لازم برای توزیع دانش تولیدی را فراهم و پیوند لازم با بازار را برقرار می‌کند (اترکوویتز و لیدسدورف، ۱۹۹۷).

به گفته اسلاتر و لزلی ساختار آموزش عالی در واکنش به ظهور بازارهای جهانی در حال تغییر و تحول است و به سمت «سرمایه‌داری آکادمیک»^{۲۰} پیش می‌رود. حرکت به سمت سرمایه‌داری آکادمیک به این دلیل آغاز شد که تلاش دانشگاه‌ها برای جستجوی منابع مالی جدید با تلاش شرکت‌ها برای تولید محصولات جدید - محصولاتی که به دانش علمی زیاد نیاز داشت - همزمان شد. اسلاتر و لزلی در دفاع از مفهوم سرمایه‌داری آکادمیک می‌گویند: «این مفهوم واقعیت حاکم بر محیط دانشگاه‌های تحقیقاتی عمومی را توضیح می‌دهد؛ محیطی پر از تناقض که در آن استادان و کارکنان دانشگاه در وضعیتی رقابتی، اندوخته‌های سرمایه انسانی خود را خرج می‌کنند» (اسلاتر و لزلی، ۱۹۹۷). این حرکت به سمت سرمایه‌داری آکادمیک با تحول جامعه از جامعه‌ای صنعتی به سمت جامعه‌ای فراصنعتی مرتبط است. جامعه فراصنعتی وابستگی بیشتری به آموزش عالی دارد. این جامعه همچنین یک جامعه اطلاعاتی است که به طبقه‌ای از تولیدکنندگان دانش تخصصی نیازمند است (دلانتی، ۲۰۱: ۲۰۰۱). از نظر اسلاتر و لزلی، سرمایه‌داران آکادمیک مدیران میانی دانشگاه‌ها هستند که به تدریج به قدرت در دانشگاه‌ها دست پیدا خواهند کرد و استادان قدرت خود را از دست می‌دهند. تدریس نیز با نقصان و تباهی روبه رو می‌شود چرا که آموزش ماهیت کالایی پیدا می‌کند و دانشگاه به یک بنگاه تجاری تبدیل می‌شود (اسلاتر و لزلی، ۲۲: ۱۹۹۷). از نظر اسلاتر و لزلی این تحولات طبیعی و اجتناب‌ناپذیر نیستند، بلکه محصول سیاست‌های خاصی هستند و آنها را می‌توان به عقب برگرداند.

بنابراین، از آنجا که در نتیجه جهانی شدن منابع کمتری برای اختصاص دادن به آموزش عالی در دسترس دولت باقی مانده است، جهانی شدن با وادار کردن آموزش عالی به برقراری ارتباط با بازار تأثیر مهمی بر آن برجای گذاشته است (دلانتی، ۲۰۱: ۲۰۰۱). اما همان‌طور که میوشی بدان اشاره می‌کند دانشگاهی که بر بازار متمرکز شده است شاید اصول اخلاقی خود را نتواند حفظ کند. «آزادی علمی»^{۲۱} از قربانیان اصل جدید «کاربردپذیری صنعتی» می‌تواند

باشد. امروزه به جای آن که دانش در دسترس همگان قرار گیرد، شاهد استفاده بیشتر شرکت‌ها از منابع عمومی هستیم. می‌توان گفت پیوند دانشگاه و صنعت خودمختاری دانش را تضعیف کرده، آزادی علمی را کاهش داده و ساختار سلسله‌مراتبی دانشگاه‌ها را تقویت کرده است (هاوس، ۱۹۹۸).

ورود جهانی‌شدن به عرصه دانشگاه باعث همسان شدن الگوهای ملی آموزش عالی می‌شود. بر اثر این پدیده دانشگاه‌ها در معرض فشارهای ناشی از یکپارچه شدن فرهنگی قرار خواهند گرفت. با زوال نقش دولت به منزله تنها تأمین‌کننده دانشگاه‌ها، این نهادها مجبور می‌شوند برای ادامه حیات خود در جهان بازارمحور به دیگر منابع تأمین‌کننده مالی روی بیاورند. از این رو دانشگاه‌ها حرکتی را از وضعیت فعلی خود به منزله دستگاه ایدئولوژیک دولت و نگهبان میراث آن به سمت یک نظام بوروکراتیک نسبتاً مستقل آغاز خواهند کرد. تحولاتی مثل جا به جایی فزاینده دانشجویان، بین‌المللی شدن برنامه‌های تحصیلی و سیاست‌های آموزشی و انجام همکاری‌های بین‌المللی در بخش تحقیقات، مصادیقی از جهانی‌شدن آموزش عالی هستند. این تحولات به حرکت دانش در جهتی اشاره دارند که به تشکیل آن

چیزی منجر می‌شود که امانوئل کاستلز از آن با عنوان «جامعه شبکه‌ای» (جامعه مبتنی بر اطلاعات) یاد کرده است (کاستلز، ۱۹۹۶).

از نظر فرهنگی مهم‌ترین کارکرد بین‌المللی شدن آموزش عالی گسترش ارزش‌ها، اصول و معانی فرهنگ ملی کشورها در عرصه بین‌المللی است. استفاده از مبادلات دانشگاهی برای توسعه فرهنگ ملی از اهمیت و اولویت ویژه برخوردار است. فدریکو مایور رئیس اسبق یونسکو بر این نکته تأکید می‌کند که دانشگاه‌ها نهادهایی برای پیوند بیشتر فرهنگ‌ها و ملت‌ها با یکدیگر هستند (دویت، ۹۱: ۲۰۰۲).

از دیگر ابعاد مهم بین‌المللی شدن آموزش عالی ارتقای هویت ملی است. در مطالعه‌ای که نایت و دویت (۱۹۹۷) درباره کشورهای آسیایی و اقیانوسیه انجام داده‌اند، نشان دادند که مبادلات دانشگاهی ابزاری برای معرفی زبان و فرهنگ ملی این کشورها در عرصه بین‌المللی بوده است و این کشورها راه گسترش آموزش عالی خود به عرصه جهانی از وابستگی صرف خود به آمریکا و چند کشور معدود غربی دیگر کاسته‌اند (نایت و دویت، ۲۳-۲۷: ۱۹۹۷). همچنین تحقیقات نشان می‌دهد رهبران سیاسی که تجربه تحصیل در کشور خارجی داشته‌اند تعلقات ملی و فرهنگی قوی داشته‌اند و دوره تحصیل در خارج احساس ملیت و وطن دوستی را در آنها تقویت کرده است (دویت، ۸۹: ۲۰۰۲).

بین‌المللی شدن آموزش عالی و گسترش مبادلات دانشگاهی باعث رشد اجتماعی دانشگاهیان نیز می‌شود زیرا دامنه تجربه اجتماعی و دانش فرهنگی دانشجویان و دانشگاهیان از ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف افزایش می‌یابد و باعث نوعی «جهش» در فرایند رشد آنها از نظر یادگیری، خلاقیت و نوآوری‌های مختلف می‌شود. «مواجهه با فرهنگ‌های دیگر باعث فراگیری دانش و تجاربی می‌شود که هرگز امکان تحصیل آن در وطن برای فرد وجود ندارد. عقاید قالبی فرد شکسته می‌شود، تعصبات بیهوده تعدیل می‌شود و چشم‌انداز وسیع‌تری از جامعه و فرد برای دانشجوی خارجی به وجود می‌آید» (کالن، ۱۹۹۱).

از نظر اقتصادی استدلال می‌شود که بین‌المللی شدن آموزش عالی می‌تواند اقتصاد ملی کشورها را نجات دهد زیرا اولاً باعث افزایش سرعت توسعه علمی کشورها می‌شود، ثانیاً انبوهی از تجارب و پیوندهای اقتصادی به وجود می‌آورد و ثالثاً تجارت و صنعت علم به منزله یکی از منابع اقتصادی گسترش می‌یابد (یوستون و ادلشتاین، ۱۹۹۳).

به باور واترز فرهنگ از آنجا که نسبت به سایر ابعاد زندگی نمادین‌تر است، سریع‌تر جهانی می‌شود.

از نظر سیاسی نیز گفته می‌شود در جهان امروز «آموزش بعد چهارم سیاست خارجی است» (آلادین، ۱۲: ۱۹۹۲). همکاری آموزشی به منزله نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده روابط دیپلماتیک میان ملت‌ها محسوب می‌شود. از آنجا که اغلب نخبگان سیاسی از میان دانشگاهیان برگزیده می‌شوند، آموزش‌های بین‌المللی به منزله نوعی معرفی فرهنگ و جامعه خود به رهبران سیاسی و مدیران ارشد آینده کشورهای جهان است. همچنین روابط دانشگاهی می‌تواند موجب استحکام روابط سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها شود. مخصوصاً در شرایطی که روابط سیاسی و دیپلماتیک رسمی چندان مستحکم نیست، روابط دانشگاهی راهی برای تداوم و حفظ روابط و تعدیل کردن خصومت‌هاست (دویت، ۸۶: ۲۰۰۲).

اما علی‌رغم گسترش آموزش عالی جهانی، دانشگاه‌ها همچنان صبغه‌های مکانی قوی دارند و نظام‌های دانشگاهی نمایانگر ویژگی‌های خاص ملی‌اند. در اتحادیه اروپا نیز تلاش برای همسان‌سازی واحدهای درسی، مدارک تحصیلی و طول دوره‌های تحصیلی چندان قرین موفقیت نبود. با این حال تجارب موفق از بین‌المللی شدن آموزش عالی نیز وجود دارد. دانشگاه فینیکس، دانشگاه آزاد انگلیس و... از این جمله‌اند. رشد دانشگاه‌های انتفاعی آنلاین و مجازی نیز بدون تردید اهمیت مکان را در آموزش به تدریج کاهش خواهد داد. توسعه آموزش عالی جهانی آنلاین «نسل پنجم»، با ویژگی‌هایی مثل پاسخ‌دهی خودکار یا کامپیوتری به دانشجویان، احتمالاً هزینه‌های عملیاتی مثل نیروی انسانی را کاهش خواهد داد. اینترنت نیز با قابلیت‌های انتقال متن، صوت، فیلم و اطلاعات دیگر، چهره کلی آموزش عالی جهانی را بیش از پیش تغییر خواهد داد (کینگ، ۲۲: ۲۰۰۴). با اینترنت زمان و مکان فشرده‌تر خواهند شد و از تجربیات یادگیری اقلیم‌زدایی می‌شود. با این همه، هنوز مشکلات فناورانه و دسترسی نداشتن در بسیاری از نقاط جهان مانع گسترش جدی آموزش مجازی است (آکار، ۲۰۱۰).

با این تفاسیر در مورد جهانی شدن دانشگاه‌ها، عده‌ای با آن به شدت موافقت کرده‌اند و عده‌ای دیگر با این تلقی که دانشگاه جهانی شده نه به دنبال تربیت شهروند خوب که به دنبال رضایت مشتری (دانشجو) است، با آن به مخالفت برخاسته‌اند. جهانی شدن به بازاری شدن پژوهش‌های دانشگاهی بسیار کمک کرده است. همراه با جهانی شدن اقتصاد و نیاز دولت‌ها به شرکت‌های اقتصادی قابل رقابت در عرصه جهانی، حکومت‌ها به دانشگاه‌ها فشار

می‌آورند تا پژوهش‌های کاربردی را افزایش دهند تا از این طریق به مزیت رقابتی صنایع در رقابت‌های جهانی کمک نمایند. به همین خاطر است که بودجه پژوهش‌های «نرم‌تر» علوم اجتماعی یا انسانی در حال کاهش است. این پدیده‌ها در حالی روی می‌دهد که مخالفان این روند معتقدند نپرداختن به پژوهش‌های بنیادین باعث کاهش انرژی، بنیه علمی و خلاقیت لازم برای ادامه تحقیقات کاربردی شده و آنچنان‌که در گزارش شورای تحقیقات علوم فیزیک و مهندسی بریتانیا آمده است: «همکاری بسیار نزدیک دانشگاه‌ها با بخش صنعت، احتمالاً موجب تحدید خلاقیت پژوهشگران خواهد شد» (کینگ، ۲۲: ۲۰۰۴).

دیگر استدلال‌های مخالفان عبارت‌اند از: احتمال غلبه فرهنگی غرب زیرا تقریباً همواره زبان انگلیسی به کار گرفته شده است، برنامه درسی ضد تعلیمی^{۲۳}، دانشجو محور بودن و استفاده فراوان از مثال‌ها و الگوهای غربی از دیگر موارد است. همچنین رشد دانشگاه‌های مجازی^{۲۴} چندان رضایت‌بخش نبوده است. از این گذشته، ظرفیت کشورهای غربی برای تولید محتوای مناسب برای دانشگاه‌های مجازی، احتمال وقوع «امپریالیسم محتوایی» را افزایش می‌دهد، زیرا کشورهای در حال توسعه تبدیل به مصرف‌کننده منابع خارجی خواهند شد (آکار، ۲۰۱۰).

حامیان آموزش عالی جهانی دلایل زیر را برای حمایت خود بیان می‌کنند: امکان جذب بدنه دانشجویی بانشاط‌تر و چندملیتی، دسترسی جغرافیایی و طبقاتی وسیع‌تر به آموزش عالی به خصوص در کشورهای در حال توسعه که فاقد ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی به تقاضای بالای آموزش عالی هستند، توانایی برای انتقال دانش سطح جهانی به مخاطبان وسیع‌تر، برنامه درسی گسترده بین‌المللی‌تر، و احتمال کاستن از هزینه‌ها و رشد شرکت‌های خصوصی در این زمینه برای حذف سوبسیدهای دولتی (کینگ، ۲۲: ۲۰۰۴). در هر صورت، آموزش عالی جهانی فرصت‌های فزاینده‌ای را برای یادگیری افراد در سراسر جهان فراهم می‌کند، اما این آموزش‌ها باید از نظر محتوا، کیفیت و اعتبار ارزشیابی شوند (ساتو، ۲۰۰۲).

نتیجه‌گیری

جهانی شدن فرایندی است که انتهای آن منجر به «جامعه جهانی» یا «عصر جهانی» می‌شود. فرایند جهانی شدن برای تمام نقاط دنیا نتایج یکسانی به بار نمی‌آورد، بلکه تغییرات حاصل از آن از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت خواهد بود. دانشگاه‌ها نیز

از دیرباز با مفهوم جهانی بودن آشنا بوده‌اند، چه این که اقتضای دانش کلیت آن است. در میان حوزه‌های مختلف اجتماعی، این دانش است که به دلیل ماهیت غیرشخصی و جهانی خود بیش از هر حوزه دیگر، تحت تأثیر جهانی شدن قرار می‌گیرد. در طول تاریخ آموزش عالی، با حاکم شدن روش‌های واحد علمی و ارتباط دانشمندان با هم، این حس کلیت و جهانی بودن نهاد آموزش عالی بیشتر تقویت شده است. علاوه بر این، جا به جایی نیروهای علمی در دانشگاه‌های مختلف نیز یکی از ضرورت‌های جهانی بودن دانش تلقی شده است. امروزه نیز با رواج فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، آموزش عالی بیش از پیش به سمت یکپارچگی پیش می‌رود.

از طرف دیگر، فرایندهای جهانی شدن منجر به شکل گرفتن «اجتماع علمی جهانی» (اسکات، ۱۹۹۸) می‌شود، اما این سخن به معنای آن نیست که نظام‌های ملی آموزش عالی به تدریج تضعیف می‌شوند یا از بین می‌روند. بالعکس، شواهد تجربی نشان می‌دهد که رشد فرایندهای جهانی شدن مخصوصاً با توجه به اهمیت بیشتر یافتن نقش علم در توسعه ملی جوامع باعث شده است که علم و دانشگاه به صورت ملی و محلی سازمان یافته‌تر و گسترده‌تر شوند. در عین حال روابط درونی میان دانشگاه‌ها نیز گسترش می‌یابد و از نظر جهانی نیز دانشگاه‌ها به هم پیوسته‌تر و مرتبط‌تر می‌شوند.

به نظر می‌رسد آموزش عالی جهانی در آینده بیشتر رشد کند؛ زیرا با تحولات نظام‌های درسی به سوی برنامه‌های دانش‌محور و نیز با تفکرات پساامردن معرفت هماهنگ است. گسترش اینترنت نیز به توسعه این آموزش‌ها یاری خواهد رساند. همچنین در حال حاضر، در سطح بین‌المللی چندین نهاد متولی تنظیم ساختارهای قانونمند کردن آموزش عالی فراملی هستند. از جمله می‌توان از یونسکو، اتحادیه بین‌المللی دانشگاه‌ها، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، انجمن دانشگاه‌های اروپایی و انجمن بین‌المللی رؤسای دانشگاه‌ها نام برد.

در نتیجه این تحولات، مؤسسات آموزش عالی باید یک تغییر پارادایم برای فائق آمدن بر این محیط در حال تغییر داشته باشند. از دانشگاه‌ها انتظار می‌رود که فارغ‌التحصیلانی با مهارت‌های شهروندی جهانی و کار در یک بازار جهانی آماده کنند. برای ارائه خدمات جهانی، به دانشگاه‌ها توصیه می‌شود که از سیستم‌های بسته به سیستم‌هایی باز تغییر کنند. در سیستم باز، دستور عمل‌ها به اندازه کافی منعطف هستند تا بتوانند به گروه‌های مختلف دانشجویان

خدمت ارائه دهند. چارچوب‌های دانشگاه‌ها باید به اندازه کافی پویا باشند تا به طور مرتب برنامه‌های درسی بازنگیری و به‌روز شوند و از این طریق رویکرد بین‌المللی خود را برای رو به رو شدن با بازار کار بین‌المللی به سرعت در حال تغییر حفظ کنند. اکنون در عصر «انفجار دانش» دیگر نمی‌توان با روش‌ها و نگرش‌های سنتی و جا افتاده مرسوم در «بازار جهانی علم» رقابت کرد و از کاروان معرفت عقب نماند. تولید دانش و تربیت نیروی انسانی مولد، خلاق و توانا مستلزم رویکردهای نوین به آموزش عالی در بستر «جهان جهانی شده» کنونی است. رویکردی که اولاً پیوند و عجین‌شدگی علم و فناوری‌های ارتباطی نو و ثانیاً امکانات و در عین حال الزامات سازمانی و ساختاری متناسب با شرایط محیط جهانی جدید را در نظر بگیرد.

پی‌نوشت‌ها

* استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه تهران.

** دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی دانشگاه تهران.

1. globalization.
2. educational mobility.
3. global schooling.
4. availability.
5. mobility.
6. culture.
7. Hofsted.
8. style of life.
9. Tomlinson.
10. Smith.
11. McLuhan.
12. Robertson.
13. این تعبیر از یورگن هابرماس است.
14. Waters.
15. Edwards.
16. cosmopolitanism.
17. Delanty.
18. Gibbons.
19. triple helix.
20. academic capitalism.
21. academic freedom.
22. King.

ties”, *Higher Education in Europe*, 17(4), 4-13.

- Clifford, J., (1997), *Routes: Travel and Translation in the Late Twentieth Century*, Cambridge: Harvard University Press.

- Currie, J., (1998), “Micro-economic Reform through Managerialism”, in: *University and Globalization: Critical Perspective*, J. Currie and J. Newson (eds.), London: Sage.

- De Wit, H., (2002), *Internationalization of Higher Education in the United States of America and Europe: a Historical, Comparative, and Conceptual Analysis*, Westport, CT: Greenwood Publishers.

- Eade, J., (1997), *Living the Global City: Globalization as a Local Process*, London: Routledge.

- Etzkowitz, H. and L. Leydesdorff, (1997), *University in Global Economy: a Triple Helix of University, Industry, Government Relations*, London: Cassel Academic.

- Friese, H. and P. Wagner, (1998). “The other space of the university”, *Social Epistemology*, 12(1), 27-32.

- Giddens, A., (1990), *The Consequences of modernity*, Cambridge: Polity Press.

- Gumpert, P. J. and B. Sporn, (1999), “International Adaption: Demands for Management Reform and University Administration”, in: *Higher education: Handbook of Theory and Research*, J. C. Smart and W. G. Tierney (eds.), vol. 14, New York: Agathon Press.

- Harvey, D., (1990), *The Condition of Postmodernity*, Oxford: Blackwell.

- Holton, R., (1998), *Globalization and Nation State*, London: MacMillan.

- House, D., (1998), *Agent of Change with change: the Development of Biotechnology in Universities*, Unpublished paper.

- Johnston, J. and R. Edelstein, (1993), *Beyond Border: Profiles in International Education*, Washington DC: Association of American Colleges and American Assembly of Collegiate.

- Kallen, D., (1991), *Academic Exchange in Europe: Towards a New Era of Cooperation In The Open Door*, Bucharest, Romania: CEPES/UNESCO.

- Knight J. & H. De Wit (Eds.), (1997), *Internationalization of Higher Education in Asia and Pacific Countries*, Amsterdam: European Association for International Education.

- Kwiek, M., (2002), Globalization as a New Paradigm

23. anti-didactic.

24. virtual university.

منابع

- آشوری، داریوش، (۱۳۸۰)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: نشر آگاه.

- ادواردز، کنت، (۲۰۰۴)، دانشگاه در اروپا و آمریکا، در دانشگاه در عصر جهانی‌شدن، ویراسته روجر کینگ، ترجمه محمود سیفی، ۱۳۸۵، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.

- اسمیت، فیلیپ دانیل، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، (۱۳۸۳)، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

- تاملینسون، جان، (۱۹۹۹)، جهانی‌شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، ۱۳۸۱، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

- دلانتی، جرارد، (۲۰۰۱)، دانش در چالش، ترجمه علی بختیاری‌زاده، ۱۳۸۶، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- رابرتسون، رونالد، (۱۳۸۰)، جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.

- صباغیان، زهرا، (۱۳۸۸)، فرهنگ دانشگاهی: یک چارچوب پژوهشی، در رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی، ویراسته محمد یمینی‌دوزی سرخابی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- کاظمی، علی‌اصغر، (۱۳۸۱)، «نقش فرهنگ در فرایند جهانی‌شدن»، در مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها، ویراسته محمد توحیدفام، تهران: انتشارات روزنه.

- کینگ، روجر، (۲۰۰۴)، دانشگاه در عصر جهانی‌شدن، ترجمه محمود سیفی، ۱۳۸۵، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.

- گل محمدی، یحیی، (۱۳۸۱)، «جهانی‌شدن و فرهنگ»، در مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها، ویراسته محمد توحیدفام، تهران: انتشارات روزنه.

- گیبونز، میشل، (۲۰۰۴)، جهانی‌شدن، نوآوری و معرفت استوار اجتماعی، در دانشگاه در عصر جهانی‌شدن، ویراسته روجر کینگ، ترجمه محمود سیفی، ۱۳۸۵، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.

- لوکلر، ژرار، (۱۳۸۲) جهانی‌شدن فرهنگی: آزمون برای تمدن‌ها، ترجمه سعید کامران، تهران: وزارت امور خارجه.

- واترز، مالکوم، (۱۹۹۵)، جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، ۱۳۷۹، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.

- Akar, H., (2010), “Globalization and its Challenges for Developing Countries: the Case of Turkish higher education”, in: *Asia Pacific Education Review*, Education Research Institute, Seoul: Seoul National University. <http://www.springerlink.com/content/14636jw8461n1014/fulltext.pdf> (available at: 6/3/2010).

- Alladin, I., (1992), “International Co-operation in Higher Education: The Globalisation of Universi-

- for Rethinking Higher Education? Implications for the Future, in: *Educational Sciences: Theory and Practice*, 2(1), 133–154. <http://www.cpp.amu.edu.pl/pdf/Kwiek> (available at: 6/7/2010).
- Lee, H. C., (2001), *Universities Going with the 21st Century*, Seoul: Mineum Publisher.
- Lewellen, T., (2002),, *The Anthropology of Globalization*. London: Bergin & Garvey.
- McGuigan, J., (1992), *Culture Populism*, London: Routledge.
- Robins, K. and F. Webster, (1985), “Higher education, high tech, high rhetoric”, in: *Radical Science Journal*, 18, 36-37.
- Sato, T., (2002), *Tackling Globalization of Higher Education*, Japan: Society for the promotion of science. <http://www.oecd.org/dataoecd/37/51/2751093.pdf> (available at: 6/5/2010).
- Scott, P., (1998), “Massification, Internationalization, and Globalization”, in: *The Globalization of Higher Education*, p. Scott (ed.), Buckingham: Open University Press.
- Slaughter, S. and L. Leslie, (1997), *Academic Capitalism: Politics, Policies, and the Entrepreneurial University*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Turner, B. S., (1998), “Universities, Elites, and the Nation-State: a Replay to Delanty”, in: *Social epistemology*, 12(1), 73-77.
- Vaira, M., (2004), “Globalization and Higher Education Organizational Change: A Framework for Analysis”, in: *Higher Education*, 48: 483–510. http://www.acui.org/uploadedFiles/Programs/Professional_Development/Vera.pdf (available at: 6/7/2010).
- Williams, R., (1976), *Keywords: a Vocabulary of Culture and Society*, New York: Oxford University Press.